



Limiting the *Mahr*: A New Perspective on the Approaches to Its Regulation

Mostafa Ghafariyan-Nejad^{*} and Amin Najafian^{**}

Received: 08 September 2025 | Received in revised form: 16 November 2025 | Accepted: 01 March 2026 | Published: 30 March 2026

Abstract

On the one hand, the stipulation of excessive *Mahr* amounts and the consequent escalation of the potential costs of marriage, and on the other hand, the increasing rate of divorce and the lack of adequate legal guarantees to secure a woman's entitlement to her *Mahr*, have prompted some scholars to propose various approaches aimed at limiting the amount of *Mahr*. In this regard, an examination of Islamic legal sources and statutory provisions indicates that no specific ceiling has been prescribed for *Mahr* and that the mutual consent of the parties has been recognized as the governing criterion. The present study, which seeks to elucidate the aforementioned approaches, employs a descriptive-analytical method. Data were collected through library-based research and note-taking techniques, and the proposed approaches were subjected to critical analysis. As a general finding, it appears that the adoption of measures such as insurance schemes for homemakers, installment-based housing as an alternative to *Mahr*, and compulsory *Mahr* insurance, designed to secure a woman's future in the event of divorce, may reduce the inclination to stipulate excessive *Mahr* amounts as a means of safeguarding women's rights. Rather, such robust guarantees may come to be regarded as a fundamental mechanism for ensuring the realization of those rights.



Keywords: *Mahr*; Limitation of *Mahr*; Limitation Approaches; *Mahr* Ceiling; Legal Guarantees.

^{*} Assistant Professor, Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Hakim Toos Institute of Higher Education; Member of the Center for Lawyers, Experts and Official Advisors of the Judiciary, Iran (Corresponding Author); Email: ghafariyan@hakimtoos.ac.ir

^{**} Assistant Professor, Department of Fiqh and Foundations of Islamic Law, Shahid Mahallati Faculty, Qom, Iran; Email: a.najafian@chmail.ir

■ Ghafariyan-Nejad, M., and Najafian, A, (2026), Limiting the Mahr: A New Perspective on the Approaches to Its Regulation. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 4 (1), 77-97. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.11454.1077>



تحدید مهریه: نگرشی نو به راهکارهای آن

مصطفی غفوریان نژاد^{*†} و امین نجفیان^{**†}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۰ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

چکیده

تعیین مهریه سنگین و تشدید مخارج احتمالی ازدواج از یک سو و افزایش میزان طلاق و عدم وجود ضمانت اجرای قانونی کافی برای رسیدن زن به حق مهریه از سوی دیگر، سبب گردیده تا برخی صاحب نظران به ارائه راهکارهایی در جهت تحدید میزان مهریه برآیند. در این بین، با نگاهی به متون شرعی و قانونی ملاحظه می شود که مهریه محدود به سقف خاصی نشده و تراضی طرفین ملاک عمل قرار گرفته است. پژوهش حاضر که با هدف تبیین راهکارهای موصوف است، از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و روش گردآوری اطلاعات آن به صورت کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش، به نقد راهکارهای مطروحه به رشته تحریر درآمده است. به عنوان دستاورد کلی به نظر می رسد که استفاده از راهکارهایی نظیر بیمه زنان خانه دار، مسکن اقساطی جایگزین مهریه و بیمه اجباری مهریه در جهت تضمین آینده زن که در اثر طلاق احتمالی به وجود می آید، سبب می گردد تا زوجه به تعیین مهریه های سنگین در جهت رسیدن به حقوق خود برنیامده و امثال این ضمانت اجرای قوی را به عنوان رکنی در رکن در تحصیل حقوق خود قلمداد کند.



کلیدواژه: مهریه، تحدید مهریه، راهکار تحدید، سقف مهریه، ضمانت اجرا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی مؤسسه آموزش عالی حکیم طوس، مشهد، ایران.

(نویسنده مسئول) | ghafariyan@hakimtoos.ac.ir

** استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده شهید محلاتی قم، قم، ایران. | a.najafian@chmail.ir

□ غفوریان نژاد، مصطفی و نجفیان، امین (۱۴۰۵). **تحدید مهریه: نگرشی نو به راهکارهای آن**، پژوهش های فقهی مسائل مستحدثه، ۴ (۱)، ۷۷-۹۷

<https://doi.org/10.22091/rcjl.2025.11454.1077>

مقدمه

طلاق یکی از بغرنج‌ترین آسیب‌های اجتماعی است که فسادهای متعددی بر آن مترتب است. به عقیده برخی افراد، مهریه می‌تواند عاملی بازدارنده از طلاق باشد؛ با این حال تاکنون هیچ یافته علمی و تجربی این ادعا را ثابت نکرده است و برای پیشگیری از آن آسیب لازم است تا سیاستی متحد اتخاذ گردد. صاحبان اندیشه کارکردهای مهریه را این‌گونه تبیین کرده‌اند: نوعی پاداش و نشانه‌ای از حیا و عزت زن، ابزار بروز عشق و محبت به زن، وثیقه نکاح، نوعی جبران خسارت و پشتوانه برای احترام به حقوق زن، تکمیل‌کننده سهم الارث زوجه، پیمان صداقت، تضمین مادی امنیت تربیت، پشتوانه اقتصادی زن، اهرم قدرت برای زن، پاداش فعالیت‌های مبتنی بر تقسیم کار، پاداش اختصاصی بودن زن، وسیله‌ی کنترل تمایلات ناجوانمردانه و برهم زدن زندگی زناشویی از سوی مرد به عنوان جریمه‌ی طلاق.

از سوی دیگر علل افزایش میزان مهریه را شامل این موارد دانسته‌اند: نسبه بودن مهریه، چشم و هم‌چشمی، تفاخر و برتری‌جویی، استیفا نکردن حقوق کامل زن، غالب شدن روحیات اقتصادی و نگرش‌های مادی، تورم و گرانی، تغییر سبک زندگی خانواده‌ها و عدم تضمین حقوق زن در هنگام عقد.

سوال اصلی این پژوهش آن است که با توجه به موازین فقهی و حقوقی، چه راهکارهایی برای تحدید میزان مهریه و پیشگیری از پیامدهای منفی آن وجود دارد؟ و کدام یک از این راهکارها با توجه به شرایط فعلی جامعه مؤثرتر و کارآمدتر است؟ بعضاً تعارضاتی میان موازین فقهی و حقوقی با شرایط اجتماعی و اقتصادی فعلی در این زمینه وجود دارد که در خور بررسی است. پیامدهای منفی مهریه‌های سنگین و لزوم تحدید آن برای کاهش مشکلات اجتماعی مانند افزایش طلاق و زندانی شدن مرد به دلیل عدم توانایی پرداخت مهریه، ضرورت پرداختن به این موضوع را نمایان می‌کند. اشاره بعضی صاحب‌نظران به برخی از راهکارها بدون توجه به زمان حاضر و عرف، مهریه را به معضلی لاینحل تبدیل کرده است.

در رابطه با پیشینه پژوهش، تاکنون مطالعات متعدد و ارزشمندی در زمینه مهریه و راهکارهای تحدید آن انجام شده است اما هر کدام به یک یا چند مورد از این راهکارها پرداخته‌اند و تمامی راهکارها را به صورت جامع مورد واکاوی قرار نداده‌اند. فی‌المثل امامی‌نمین در مقاله «ماهیت مهر و نقد مهریه‌های سنگین»، در این باب به ارائه نظر پرداخته است. تقی‌زاده و موسوی در مقاله «ضمانت مهریه»، به یکی از راهکارهای تحدید پرداخته‌اند. حاتمی و یاسینی‌نیا در مقاله «بیمه مهریه»، در رابطه با یکی دیگر از راهکارهای مذکور در این مقاله مبادرت ورزیده‌اند. مهدی رهبر نیز در مقاله «بررسی تطبیقی نظرات شیعه و اهل سنت در مورد اشتغال زنان» به موضوع اشتغال پرداخته که در میان راهکارهای موجود قرار دارد. استاد صفائی در مقاله «وکالت زوجه در طلاق و تفویض حق طلاق به او» نیز به یکی دیگر از این راهکارها پرداخته است. یکی دیگر از راهکارهای تحدید میزان مهریه، شرط تنصیف اموال زوج است که یزدانیان و علیرضایی در مقاله «مقایسه شرط تنصیف اموال زوج با اشتراک اموال در حقوق فرانسه» به آن اشاره نموده‌اند.

در باب نوآوری پژوهش به نظر می‌رسد که قرارگیری مهمترین راهکارهای تحدید میزان مهریه در یک نوشتار و نقد و بررسی فقهی - حقوقی در کنار توجه به عرف و نگاهی گذرا به مباحث جامعه‌شناختی می‌تواند در راستای حل این معضل، بهترین نتیجه‌ی ممکن را داشته باشد.

۱. مبانی فقهی و حقوقی مهریه

در *لسان العرب* آمده است: مهر که نام دیگر آن صدق و جمع آن مهوَر است، چیزی است که برای تزویج زن قرار داده می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۱۸۵). در *مجمع البحرین* نیز در رابطه با واژه مهر این چنین آمده است که: مهر به فتح میم، عبارت است از صدق زن، و جمع آن مهوَر است همانند فحل و فحول (طریحی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۴۸۵). در رابطه با وجه تسمیه مهر گفته شده است که ماده مهر به معنای مهارت است و شاید وجود مهریه سبب می‌شود که زوج و زوجه دقت و مهارت بیشتری در انتخاب یکدیگر به کار بندند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۶، ص ۸).

در تعریف اصطلاحی و حقوقی آن گفته شده است که: مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، از طرف شوهر به زن تملیک شده و شوهر ملزم به پرداخت آن به زن است؛ مثل آن که کسی زنی را به نکاح خود درآورده و خانه یا وجه معینی را به عنوان مهر او معین و مقرر کرده است که باید به او بپردازد. در اصطلاح حقوقی و فقهی، چنین مهری را «مهرالمسمی» می‌گویند (طاهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۱).

مهر در قرآن و روایات، اسامی مختلفی دارد؛ بعضی برای مهر ۹ نام و برخی دیگر ۱۰ اسم ذکر کرده‌اند، ولی مشهور و معروف، ۵ اسم است که ۴ مورد آن در قرآن کریم آمده و واژه‌ی «مهر» که از همه مشهورتر است در قرآن ذکر نشده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۶، ص ۸):

- **فریضه:** «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً» (بقره، ۲۳۷)؛ فریضه به معنای مهر است و چون مهر واجب شرعی است به این نام خوانده شده است.
- **صدقات:** «وَأَتَوْنَا نِسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء، ۴)؛ صدقات و صدقات هر دو صحیح و به معنای مهر است.
- **نحله:** در همان آیه ۴ سوره نساء، «نحله» به معنای هدیه و بخشش است و چون مهر شبیه هدیه‌ای از سوی مرد است، به این نام نامیده شده است.
- **اجور:** «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» (نساء، ۲۴)؛ این آیه در مورد متعه است ولی ماهیت مهر در عقد دائم و موقت فرقی نمی‌کند. همچنین در آیه ۵۰ سوره احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ» که این آیه در مورد عقد دائم بوده و از مهر تعبیر به «اجور» شده است.

۲. راهکارهای تجدید میزان مهریه

۲-۱. استفاده از شروط ضمن عقد

اثر مهم قانون در جامعه، ایجاد الزامات و تعهدات حقوقی مختلف برای اشخاص است که افراد را ملزم به رعایت آن می‌نماید؛ به همین منظور، جدای از وضع قانون، مسأله‌ی الزام به پایبندی به آن نیز امری بسیار مهم و خطیر به حساب می‌آید که همان ضمانت اجرا است. ناگفته پیداست یکی از راه‌های موجد ضمانت اجرای تعهدات حقوقی در خانواده، قرار گرفتن این تعهدات ذیل شروط ضمن عقد نکاح است (نجفیان و غفوریان‌نژاد، ۱۴۰۲، ص ۱۱۰).

۱-۲. شرط تنصیف اموال

در این شرط آمده است که: ضمن عقد نکاح زوجه شرط نموده که هر گاه طلاق بنا به درخواست زوجه نباشد و طبق تشخیص دادگاه، تقاضای طلاق ناشی از تخلفات زوجه از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد، زوج مکلف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید. در رابطه با برخی اوصاف شرط تنصیف گفته می‌شود که اولاً شرط تنصیف، رضایی (قصودی) است؛ چون اصل را بر رضایی بودن اعمال حقوقی می‌دانند. در فقه امامیه (خوئی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۷۰) و حقوق ایران (صفائی، ۱۳۵۱، ص ۴۲) هم این اصل مورد پذیرش فقها و حقوق‌دانان قرار گرفته است. ثانیاً برخی از حقوق‌دانان این شرط را به دلایلی نظیر روشن نبودن اموال زوج در زمان طلاق و نیز معلوم نبودن نسبت اموالی که از زوج به زوجه می‌رسد، مجهول می‌دانند (گرگی و همکاران، ۱۳۶۸، ص ۵۱).

در همین راستا برخی بر این عقیده‌اند که یکی از راهکارهای تجدید میزان مهریه، قرار دادن شروط ضمن عقد است؛ یعنی در صورت وقوع طلاق به دست مرد، نصف اموالی که در طول دوره ازدواج به دست آمده، متعلق به زن باشد. از آنجایی که به هنگام وقوع عقد، دارایی زوجین احصاء نمی‌شود، به هنگام وقوع طلاق، تعیین اینکه کدام اموال بعد از ازدواج به دست آمده بسیار مشکل است. درست است که تاریخ انتقال سند به نام هریک از زوجین مشخص است؛ اما ممکن است یکی از زوجین، مال دیگری را که قبل از ازدواج داشته فروخته و تبدیل به مال جدیدی کرده باشد؛ یا اینکه با پول‌های نقد قبل از ازدواج، مالی خریداری کرده باشد؛ یا مالی از راه ارث یا هبه به او رسیده باشد.

به نظر می‌رسد باید راه مطمئن‌تری برای شریک کردن زن و مرد در اموالی که در طول زندگی مشترک به دست می‌آید پیدا کرد، به نحوی که به هیچ‌یک از طرفین اجحاف نشود یا اینکه نهاد مهر را از افسار گسیختگی در آورده و به صورت سهمی متغیر از اموال مرد برای زن قرار داد. با توجه به اینکه مقدار و نحوه تعیین مهر در شرع به طور ثابت مشخص نشده، در این خصوص مانع شرعی به نظر نمی‌رسد (امیرمحمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۶).

در این رابطه برخی به مخالفت با تنصیف اموال زوج پرداخته و معتقدند: «با وجود نهادهای مالی حمایتی در حقوق اسلامی مانند نفقه، مهریه، نحله و اجرت‌المثل، لزوم وجود چنین نهادی از جهت حمایتی نیز برای زن دیده نمی‌شود. آنچه در حقوق غربی وجود دارد رژیم اشتراک دارایی است که به خواست طرفین برای مدت ازدواجشان مقرر می‌شود، نه اینکه بعد از طلاق باشد و آن هم تنها از اموال زوج، بلاعوض به زوجه تعلق گیرد. در این رژیم مالی غربی، حتی نهادهای فوق‌الذکر از جهت حمایت از حقوق زن وجود ندارد» (یزدانیان و علیرضایی، ۱۳۹۶، ص ۸۲).

اما برخی دیگر در راستای تقویت صحت شرط تنصیف ابراز می‌دارند که: «۱. شرط تنصیف، مشمول مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون مدنی که در مقام بیان شروط باطل و مبطل است نمی‌باشد؛ ۲. ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی اشعار می‌دارد که "طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند"؛ شرط تنصیف مشمول این بخش از قانون مدنی است؛ ۳. اصالةالصحة نیز که در مقام شک در صحت اعمال حقوقی، راهنما و راهگشا به طریق صحت است، در مقام استدلال مفید فایده می‌نماید» (عابدی و صفوی شاملو، ۱۳۹۴، صص ۱۶۳-۱۶۴).

بر این باوریم که راهکار فوق می‌تواند از جهتی جلوی طلاق‌های هوس‌مدارانه را بگیرد و از طرف دیگر سبب می‌گردد تا زن با دلگرمی بیشتری نسبت به رسیدن به حقوق خود و عدم نگرانی نسبت به آینده مبهم خویش پس از طلاق احتمالی، به تعیین مهریه سنگین متوسل نگردد.

۲-۱-۲. اعطای وکالت طلاق به زوجه

در این رابطه برخی ابراز می‌دارند: «یکی از راهکارهای جلوگیری از تعیین مهریه سنگین، دادن حق طلاق به زن و این حق را به طور مطلق از مرد گرفتن است، تا مرد دیگر این حق مطلق را نداشته باشد و زن نیز بدون حق نباشد؛ در این صورت زن دیگر لزومی نمی‌بیند برای تضمین زندگی‌اش مهریه‌های سنگین را تعیین کند. این مهریه‌های سنگین زمانی که از سوی خانواده‌ها تعیین می‌شود و مورد ایراد قرار می‌گیرند، تنها استدلالی که این خانواده‌ها دارند، تضمین زندگی دخترشان است، اما اگر حق طلاق را به زن بدهند این مشکلات به وجود نمی‌آید» (غیرت، ۱۳۹۱).

در همین راستا، برخی دیگر معتقدند که: «شروط ضمن عقد، جایگزین مهریه سنگین گردد؛ به بیان دیگر، زنان می‌توانند حقوقی را که فقدان آن‌ها باعث می‌شود آنان در موضع ضعف قرار گیرند، به صورت شرط ضمن عقد برای خود تحصیل کنند. اهم این حقوق عبارتند از حق تعیین مسکن، حق اشتغال به کار، حق حضانت اطفال در صورت وقوع طلاق، حق طلاق به موجب وکالت جداگانه بلاعزل ضمن عقد خارج لازم، حق اشتراک در اموال، حق خروج از کشور، حق ادامه تحصیل و...» (پولادی، ۱۳۸۳، صص ۲۱۸-۲۱۹).

بایستی به جای استفاده از جمله «اعطای حق طلاق»، تعبیر «توکیل طلاق به زوجه» به کار رود؛ چرا که حق طلاق که در فقه اسلامی به زوج اختصاص دارد، همچون حق حضانت که به مادر اختصاص دارد و نیز حق ولایت فرزند که مختص

به پدر است، از جمله احکام الله بوده که قابل تغییر، اسقاط و نقل و انتقال نمی‌باشد و در حقوق به آن‌ها قوانین امری گفته می‌شود که با تراضی طرفین تغییری در آن‌ها ایجاد نمی‌گردد؛ در مقابل آن، قوانین تکمیلی قرار دارند که ایجاد تغییرات در آن‌ها دائرمدار تراضی طرفین می‌باشد. به عنوان مثال در رابطه با حضانت، مشهور فقهای امامیه آن را حق دانسته‌اند و نه تکلیف (موسوی خوانساری، ۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۴۷۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ ق، ج ۶، ص ۳۷؛ طباطبائی کربلانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷، ص ۲۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۲۸۳).

برخی از فقهای امامیه نظیر ابن جنید اسکافی و ابن ابی عقیل عمانی در نظراتی شاذ به جای وکالت، از تفویض و تخییر زوجه در طلاق نام برده و می‌گویند: «در واقع، تخییر، نوع بارز تفویض و عبارت است از این که شوهر به قصد تفویض طلاق به زوجه، او را مخیر کند که نفس خود یا شوهر را اختیار نماید» (صفائی، ۱۳۸۱، ص ۹۵).

مشهور فقهای امامیه بر آنند که در صورت تخییر، طلاق و جدایی واقع نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۲، صص ۶۷-۶۹). اینان بر این باورند که تخییر جایز نیست و در صورتی که زن پس از تخییر، نفس خودش را اختیار نماید طلاق واقع نمی‌شود. به نظر صاحب جواهر، بازگشت این مطلب به عدم صحت طلاق کنایی و طلاق معلق در فقه امامیه است و در اینجا دو احتمال وجود دارد: احتمال اول اینکه تخییر از جانب شوهر، خود یک نوع طلاق کنایی باشد که معلق به اختیار زن است؛ احتمال دیگر اینکه سخن زن که می‌گوید «اخترت نفسی»، کنایه در طلاق باشد.

در نزد فقهای امامیه، هر دو نوع طلاق (یعنی طلاق به کنایه و طلاق معلق) باطل است و بدین جهت، تخییر را هم باطل دانسته‌اند. برخی در این باره معتقدند که اگر مراد از تفویض یا تخییر، توکیل زن در طلاق باشد و زن به نمایندگی از شوهر، با شرایط مقرر برای طلاق، خود را مطلقه کند، این امر نزد کسانی که وکالت زوجه را در طلاق جایز می‌دانند بی‌اشکال است. جمهور فقهای امامیه هم با این گونه تفویض موافقت (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۲، صص ۶۷-۶۹).

موضع قانون مدنی ایران هم در مورد تفویض یا تخییر، سکوت است و چون قانون مدنی ایران برگرفته از فقه امامیه است، اگر مقصود از تفویض یا تخییر، توکیل زوجه در طلاق باشد، اشکالی در آن نخواهد بود. حتی می‌توان به جای راهکار فوق گفت: «اشترای وکالت بر طلاق در ضمن عقد». توضیح اینکه: «قانون مدنی به موجب ماده ۱۱۳۸، وکالت بر انجام طلاق را پذیرفته است. چنانچه اصل وکالت در طلاق پذیرفته شود فرقی میان توکیل زوجه و غیر او وجود ندارد. زوج می‌تواند زوجه خویش را بر امر طلاق وکیل سازد؛ همان گونه که این اختیار برای او نسبت به دیگران وجود دارد؛ و نیز طرفین می‌توانند وکالت را در ضمن عقد قرار دهند تا به تبع عقد نکاح به نحو لازم تحقق یافته و قابل عزل نباشد. ذکر این نکته ضروری است که از نظر فقه اسلامی لازم نیست در مورد فوق، وکالت مقید به امری از قبیل ترک انفاق یا غیبت یا سوء قصد علیه حیات زن یا سوء رفتار و غیره باشد، بلکه چنانچه ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم، برای طلاق به طور مطلق به زن وکالت داده شود نافذ و بلاشکال است؛ زیرا شرط مزبور نه خلاف مقتضای ذات عقد است و نه نامشروع و نه ایراد دیگری از قبیل خلاف نظم

عمومی در آن متصور است؛ قانون مدنی تنها به جهت ملاحظه مصالح خانواده، قیود مذکور را ملحوظ داشته است» (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۳۳۱).

۳-۱-۲. بیمه زنان خانه‌دار به جای مهریه

بعضی بر این عقیده‌اند که یکی از راهکارهای کاهش میزان مهریه: «برقراری نوعی بیمه برای زنان از زمان وقوع عقد ازدواج با هزینه زوج به جای مهر، و کمک دولت می‌تواند مطرح شود» (پولادی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸).

برخی دیگر معتقدند که: «ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی برای بانوان خانه‌دار و مطلقه، از طریق بیمه‌های تأمین اجتماعی، به منظور کاستن از اتکای آنان به مهریه سنگین» می‌تواند در راستای کاهش میزان مهریه مناسب باشد (توجهی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۵۸).

برخی حقوق‌دانان بر این باورند که بیمه، عقدی غرری ولی صحیح است؛ در عقد بیمه در هنگام امضای قرارداد، سود و زیان طرفین مشخص نیست و به وقوع حادثه‌ای احتمالی در آینده و اتفاق و شانس بستگی دارد (کاتوزیان، ۱۳۶۴، ص ۳۴). برخی از فقهای معاصر در رابطه با بیمه معتقدند: ظاهر آن است که بیمه عقد مستقلی است و آنچه رایج است بدون شبهه صلح و همچنین هبه‌ی معوضه نمی‌باشد؛ و احتمال می‌رود که از باب التزام به جبران خسارت است اگرچه ایقاع آن به نحو صلح و هبه معوضه و ضمان معوض ممکن است و بر همه تقدیرها، بنا بر اقوی صحیح است و عقد بیمه لازم است و هیچ‌یک از دو طرف حق فسخ آن را ندارند مگر با شرط؛ و آن‌ها هر دو حق اقاله دارند (خمینی، ۱۴۰۱، ج ۴، ص ۴۴۹).

بر این باوریم که راهکار فوق تا حدود زیادی می‌تواند مشکل مهریه‌های سنگین و تشریفاتی را حل کند؛ چرا که می‌توان به وسیله‌ی شرط ضمن عقد، بیمه‌ی زنان خانه‌دار با اقساط کم بهره و بلندمدت و با مساعدت دولت را برقرار نمود و مهریه‌های سنگین و تشریفاتی را عملاً از چرخه خارج ساخت. در این صورت، زنان که در بیشتر مهریه‌های سنگین به دنبال تضمین آینده خود هستند، از نگرانی عدم تضمین کافی مهریه خارج شده و با خیال آسوده و ضمانتی نسبتاً محکم به شروع زندگی می‌پردازند.

۴-۱-۲. بیمه‌ی اجباری مهریه

برخی اعتقاد به این امر دارند که بتوان از بیمه‌ی اجباری مهریه تا سقفی مشخص برای کاهش میزان مهریه و پیشگیری از تعیین مهریه سنگین بهره برد: «بدین صورت که زوج ملزم باشد تا میزانی از مهریه‌ی توافق‌شده را تحت پوشش بیمه‌ی اجباری قرار دهد تا این که تضمینی برای رسیدن زن به مهریه‌ی خود لااقل در هنگام طلاق یا فوت محسوب شود. شاید گفته شود که در نظر گرفتن بیمه‌ی اجباری برای مهریه به عنوان مانع جدیدی برای ازدواج جوانان می‌باشد، در حالی که این گونه به نظر نمی‌رسد؛ چرا که هم می‌توان تدابیری را برای پرداخت تدریجی حق بیمه برای آنان اندیشید و همین‌طور می‌توان اجبار مورد

نظر را برای میزان مشخصی از مهریه منتفی دانست و علاوه بر همه‌ی این‌ها باید اشاره کرد که اگر جوان یا خانواده‌ی وی آن‌قدر تنگدست هستند که توان پرداخت چنین وجه اندکی را به عنوان حق بیمه در راستای تضمین پرداخت مهریه ندارند، دلیلی ندارد که مهریه‌ی سنگین در نظر بگیرند و متعهد به تعهد فراتر از توان خود گردند.

شاید گفته شود که بیمه کردن مهریه موجب می‌شود مردان یکی از موانع مهم تقاضای طلاق را بر سر راه خود نبینند، لذا راحت‌تر از قبل تقاضای طلاق می‌دهند و آمار طلاق فزونی می‌یابد؛ در پاسخ باید گفت که اولاً زندگی‌ای که تداوم آن به مبلغ مهریه وابسته باشد نه به مهر و محبت طرفین، چندان ارزش بقاء ندارد؛ ثانیاً این فرضیه‌ای است که نیاز به اثبات دارد. اتفاقاً همین شبهه درباره‌ی بیمه‌ی شخص ثالث اتومبیل‌ها مطرح بوده، به طوری که منتقدان قائل بودند با بیمه کردن دیه و خساراتی که رانندگان به موجب حوادث رانندگی باید بپردازند، موجب می‌شود آنان بی‌پروا تر رانندگی کنند و تصادفات منتهی به جرح و قتل افزایش یابد، در حالی که پس از سال‌ها تجربه به نظر نمی‌رسد این فرضیه ثابت شده باشد؛ یعنی همان‌طوری که عادتاً بعید یا غیرممکن است فردی حاضر باشد به خاطر بیمه بودن، جان دیگری را در معرض تهدید قرار دهد، در اینجا نیز معمولاً مردی حاضر نیست به صرف بیمه بودن مهریه، زندگی مشترک خود را به راحتی در معرض جدایی قرار دهد» (حیدری، ۱۳۸۴، صص ۹۲-۹۳).

بیمه‌ی قرارداد مهریه، در واقع متضمن تعهد به نفع ثالث است که موضوع آن بسته به اراده‌ی بیمه‌گذار می‌تواند پس‌انداز و سرمایه‌گذاری برای زوج به قصد کمک به وی (تبرعاً) یا به قصد پرداخت مهریه (ایفای دین) باشد که در هر صورت، قبول ذی‌نفع شرط تحقق بیمه‌ی مهریه نمی‌باشد؛ اما در صورت دوم بهتر است که قبل یا بعد از بیمه‌ی مهریه، بین زوج (بیمه‌گذار) و زوج (ذی‌نفع) طی قراردادی جداگانه در خصوص پرداخت معادل تمام یا قسمتی از مهریه از طریق بیمه توافق صورت گیرد (حاتمی و یاسینی‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۸۵).

معتقدیم بهتر است به جای اینکه گفته شود «زوج ملزم باشد تا میزانی از مهریه‌ی توافق‌شده را تحت پوشش بیمه‌ی اجباری قرار دهد»، بگوییم زوج ملزم باشد تا تمامی میزان مهریه‌ی توافق‌شده را تحت پوشش اجباری قرار دهد، تا این که عملاً از افزایش میزان مهریه کاسته شود و آن چیزی را که زوجین بر آن تراضی کرده و زوج متعهد به پرداخت آن گردیده است، تحت پوشش بیمه‌ی اجباری قرار گیرد تا از طرفی زن نسبت به تحصیل حقوق خود دلگرم بوده و به آن برسد و از طرف دیگر درصدد افزایش میزان آن نباشد؛ مرد هم از جهتی زیر بار دینی برود که قادر به پرداخت آن ولو به صورت تدریجی باشد و از جهت دیگر، چون می‌خواهد آن را به تدریج بپردازد، اقدام به پذیرش تعهدی که قادر به آن نیست نکند. به عنوان مثال، طرح بیمه‌ی مهریه شرکت بیمه ایران از نمونه‌ی این پیشنهادهاست. بیمه‌نامه‌ی مهریه، تضمینی مطمئن برای پرداخت تمام یا قسمتی از مهریه و پشتوانه‌ی مالی مناسبی است که زوج می‌تواند از مزایای آن بهره‌مند شود. البته برخی به این طرح بیمه اشکالاتی از جهت فقهی و حقوقی وارد کرده‌اند که از جمله آن‌ها، «شرعی نبودن دریافت ۰.۵٪ سود برای

اقساط معوقه است». دیگر این که در انتقال قهری به ورثه‌ی میت، بدهی‌های میت از اموالش باید پرداخت شود. بر این اساس چنانچه میت (بیمه‌گذار) تعهدات انجام‌نشده در برابر بیمه‌گر داشته باشد، نمی‌توان این تعهدات و بدهی‌ها را به عهده‌ی وراثت گذاشت؛ بلکه این بدهی‌ها نیز همانند سایر بدهی‌های میت باید از ماترک پرداخت شود.

دیگر این که از جمله مسائلی که به نظر می‌رسد در قرارداد بیمه‌ی مهریه مورد توجه قرار نگرفته، جایگاه این قرارداد در رابطه شرعی و قراردادی بین زن و شوهر است. به عبارت دیگر، در متن قرارداد تصریح نشده است که مبلغ پرداختی به استفاده‌کننده (زوجه) بابت چه تعهد یا التزامی پرداخت می‌شود و چه تعهدی را از عهده‌ی شوهر برمی‌دارد؟ عدم ذکر آن ممکن است باعث سوءاستفاده‌های بعدی گردد؛ زیرا زوجه پس از فوت شوهر یا وقوع طلاق می‌تواند مبلغ مقرر در بیمه‌نامه را دریافت نماید. به همین دلیل بهتر است در متن قرارداد تصریح شود که مبلغ پرداختی به زوجه بابت مهریه می‌باشد و با پرداخت سرمایه‌ی بیمه‌ی مهریه به زوجه، به نسبت مبلغ پرداختی، ذمه‌ی شوهر از پرداخت مهریه ابراء شود (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۸، صص ۲۲۴-۲۲۵).

۲-۲. اشتغال زوجه

یکی از نویسندگان بر این باور است که کسب اعتماد زوجه به وسیله‌ی تضمین آینده‌ی او توسط اشتغال می‌تواند در کاهش میزان مهریه دخیل باشد. ایشان ابراز می‌دارد که در اسلام، کار فی‌نفسه دارای ارزش است و کار و تلاش بر مبنای نیاز صرف نیست. به همین جهت کارهایی مثل بافندگی و غیره که مناسب جایگاه زوجه است برای احراز رشد او پیش‌بینی شده است؛ در حالی که او نیاز مالی به درآمد ندارد، چون نفقه او را زوج تأمین می‌کند. مراد از اشتغال زوجه این نیست که او اجیر و اسیر کارگاه‌های اقتصادی یا اداری شود، بلکه با حفظ مقام و استقلال او می‌توان اشتغالاتی را ترویج کرد که علاوه بر کسب درآمد، از فشارهای روحی و جسمی کار در امان باشد. به عنوان مثال، کارهایی مانند بافندگی و خیاطی و یا صنایع دستی که در محیط خانواده امکان انجام آن وجود دارد برای زنان ترویج و بازخريد محصول آن به وسیله‌ی دولت تضمین شود.

در صورت بالا بردن توان درآمدزایی زنان به شرط عدم آسیب به محیط خانواده، نه تنها برای زوجه اعتماد به نفس نسبت به آینده محقق می‌شود، بلکه از وقوع طلاق و جدایی نیز تا حدودی ممانعت می‌شود؛ زیرا بیکاری زوجه در خانواده و اشتغال تمام وقت او خارج از خانواده در جدایی مؤثر است، در حالی که اگر برای زوجه شغل مناسب و درآمدزایی در خانواده محقق شود، از آثار سوء بیکاری بر او کاسته می‌شود و از جهت دیگر با وجود خویش‌فرما بودن او، فشار و استرس ناشی از کار وجود نخواهد داشت (باریکلو، ۱۳۹۰، ص ۹۴). در ایران افراد در انتخاب شغل آزاد هستند، مشروط به اینکه مخالف اسلام، مصالح عمومی و حقوق دیگران نباشد و دارایی حاصل از آن محترم شناخته شده و از تعرض مصون است (حائری و دیگران، ۱۴۰۲، ص ۲۳۹).

یکی از مبانی شرعی در رابطه با اشتغال زنان را می‌توان در قرآن جستجو کرد، در جایی که می‌فرماید: «لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء، ۳۲)؛ برای مردان از آنچه (به اختیار) کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان (نیز) از آنچه (به اختیار) کسب کرده‌اند بهره‌ای است.

در رابطه با اشتغال زنان برخی ابراز می‌دارند: فقهای امامیه به نحو موجهی جزئی و با وجود شرایطی، با اشتغال زنان موافقت و معتقدند اگر شرایط محیط کار و اشتغال بانوان در خارج از منزل مناسب باشد و مفسده‌ای به همراه نداشته باشد و باعث اخلال در نظام خانواده و حقوق شوهر و فرزندان نشود و با قوای روحی و جسمی زن تناسب داشته باشد، اشتغال بانوان بی‌مانع است و دلیلی بر منع آن وجود ندارد. اینان معتقدند بهترین دلیل بر جواز اشتغال زنان این است که در زمان پیامبر (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) زنان منتسب به معصومان و دیگر زنان در خانه حبس نمی‌شدند و به کارهای بیرون از منزل اشتغال داشتند و معصومان از این کار بانوان منع نکردند و این خود دلیل بر جواز اشتغال زنان می‌باشد. از طرفی حضور زن در جامعه برای انجام وظیفه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر، که طبق صریح آیات قرآن به عهده‌ی زن و مرد قرار داده شده، با پرده‌نشینی و عزلت و حاضر نشدن در اجتماع منافات دارد. در قرآن نیز مؤیدات فراوانی بر جواز اشتغال زنان می‌توان یافت؛ در قرآن کریم (نساء، ۳۲)، خداوند مالکیت درآمد را که فرع بر جواز اشتغال است، برای زنان و مردان به نحو یکسان بیان می‌کند (رهبر، ۱۳۹۵، ص ۶۴).

این راهکار نمی‌تواند آن‌چنان که باید و شاید برای کاهش میزان مهریه مؤثر باشد؛ مگر این که قبل از انعقاد عقد نکاح توسط طرفین، مسأله‌ی اشتغال زنان در خانه مطرح شده و ساز و کارهای مربوط به آن، نظیر تقبل هزینه‌ی آموزش‌های اولیه برای کسب مهارت در مشاغل خانگی و مواد اولیه‌ی آن توسط مرد تضمین گردد؛ اما به نظر می‌رسد از راهکار فوق نمی‌توان به عنوان نسخه‌ای عام و فراگیر برای همه‌ی خانواده‌ها بهره برد.

۳-۲. استفاده از ضمانت غیر

۳-۲-۱. ضمانت شخص ثالث در مهریه

برخی در این راستا گفته‌اند که می‌توان از ضمانت تضامنی خویشان زوج که دارای ملات (توانایی) مالی هستند بهره جست تا به هنگام تعیین مهریه، ملات واقعی و اعتبار حقیقی زوج مد نظر قرار گیرد و خویشان وی احساس مسؤولیت بیشتری کنند؛ در این صورت با مبالغی اغواگرانه و غیرواقعی به عنوان مهریه، سرنوشت زوجه دستخوش ظاهر پوشالی زوج و خانواده‌اش قرار نمی‌گیرد. چه بسا در مواردی افراد با سوءاستفاده از اعتبار مالی پدر زوج، دختر خانمی را خواستگاری کرده و مهریه‌ی کلانی را تعیین کنند، غافل از اینکه زوج با غروری خاص، ضمن اذیت و آزار زوجه، به هنگام مطالبه‌ی مهریه معلوم می‌گردد تمامی اموال به نام پدر زوج است (آبخیز، ۱۳۸۷، ص ۳۰).

بعضی دیگر در این زمینه مقرر داشته‌اند: در خانواده‌هایی که احتمال عصیان نسبت به قانون وجود دارد، از طریق شرط ضمن عقد، کسی را در این زمینه ضامن قرار دهند تا در صورت استنکاف زوج از پرداخت مهریه، ضامن، پرداخت آن را ضمانت کند (یوسف‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۷۳). دسته‌ای دیگر از نویسندگان با تعابیری مشابه معتقدند که اخذ تأمین مناسب از سوی زوج یا خانواده‌ی وی برای پرداخت مهریه می‌تواند راهکار مناسبی برای کاهش میزان مهریه‌ی سنگین باشد؛ اینان ابراز می‌دارند: «در این مورد باید به شکلی قانونی، سندی رسمی تنظیم شود که زوج یا خانواده‌ی وی را به پرداخت مهریه به زوجه مکلف کند» (توجهی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۵۸).

عده‌ای دیگر در مقام مخالفت با این امر برآمده و بر این باورند که راهکار فوق، یعنی اتخاذ تدابیری در جهت ضمانت پرداخت مهریه مثل ضمانت از سوی شخص ثالث، در نهایت به کاهش نرخ ازدواج در جامعه خواهد یافت؛ اینان این گونه مقرر می‌دارند که: این مسأله منجر به کاهش آمار ازدواج می‌شود که مغایر با توصیه‌های شرع و تأکیدهای قانون اساسی مبنی بر آسان کردن تشکیل خانواده می‌باشد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۸۲).

شهید اول، ضمان را این گونه تعریف می‌کند: ضمان، تعهد به مال یعنی التزام به پرداخت آن از سوی کسی است که ذمه‌ی وی از مالی مماثل با آنچه برای مضمون‌عنه ضمانت نموده، بری می‌باشد (شهید اول، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۷). شهید ثانی نیز در تعریف ضمان گفته است: «وَهُوَ عَقْدٌ شَرَعٌ لِلتَّعْهَدِ بِمَالٍ أَوْ نَفْسٍ» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۱۷۱). اما ضمان در ماده ۶۸۴ قانون مدنی بدین صورت تعریف شده است: «عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر عهده‌ی دیگری است بر عهده بگیرد...»

حال این نکته حائز اهمیت است که منظور از ضمانت در اینجا به چه معناست؟ در همین رابطه برخی بر این باورند که مقصود از کلمه‌ی ضمان در مورد ضمانت مهریه، احتمالاً ضمانت تضامنی است نه ضمانت مورد تعریف ماده مذکور. در صورت تصریح طرفین به تضامنی بودن ضمانت، ضمانت مهریه به صورت تضامنی منعقد است و زوجه می‌تواند هم به زوج و هم به ضامن رجوع نماید (تقی‌زاده و موسوی، ۱۳۹۰، ص ۶۹). اما در مورد صحت ضمانت غیر در مهریه، صاحب جواهر این گونه ابراز داشته است: اگر مهر در ذمه‌ی دیگری باشد عقد برای زوج صحیح بوده و اشکالی ندارد؛ یا جایی که پدر برای فرزند صغیر معسر خود زن بگیرد که در این صورت هم مهریه بر عهده‌ی پدر زوج است و اشکالی ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۹).

به نظر می‌رسد اینکه گفته شده «در خانواده‌هایی که احتمال عصیان نسبت به قانون وجود دارد، از طریق شرط ضمن عقد کسی را ضامن قرار دهند» دقیق نباشد؛ چرا که در بدو ازدواج چیزی به نام ترمرد و عصیان نسبت به قانون در اشخاص آشکار نیست و اگر هم وجود داشته باشد، چنین چیزی قابل تشخیص نیست؛ مگر اینکه منظور نویسنده‌ی فوق این باشد که اگر خانواده‌ها از یکدیگر شناخت کافی نداشتند، چنین امری لحاظ گردد. با این حال، ضمانت شخص ثالث و خصوصاً

بستگان شخص درباره‌ی مهریه اگرچه به عنوان راهکاری مناسب در جهت رسیدن زن به حقوق مسلمش می‌باشد و از نظر شرعی و قانونی هیچ منعی ندارد و احتمالاً به کاهش میزان مهریه خواهد انجامید، اما فقط می‌تواند از سوی بستگان درجه یک زوج نظیر والدین وی صورت پذیرد؛ زیرا اگر قرار باشد سایر اقوام هم در این زمینه ضمانت نمایند، در نهایت منجر به بروز مشکلات خانوادگی و نیز مشکل تر شدن ازدواج خواهد شد.

۲-۳-۲. الزام دولت به پرداخت مهریه

برخی دیگر برای کاهش میزان مهریه پیشنهاد کرده‌اند تعهد به پرداخت مهریه از ردیف تعهدات زوج خارج گردد و دولت نسبت به پرداخت آن متعهد شود. اینان می‌گویند: با اندک تأمل در مفهوم و پیشینه‌ی مهریه در ایران و اسلام چنین استنباط می‌شود که مهریه مقتضای ذات نکاح نیست و مطابق فتوای برخی از فقیهان، نبود یا شرط نداشتن آن نیز لطمه‌ای به صحت اصل نکاح نمی‌زند؛ عموماً نظر بر این است که مهریه ناشی از شرط ضمن عقد است و همانند سایر دیون، فقیهان اجازه داده‌اند شخص ثالثی پرداخت مهریه را تضمین کند.

از این رو پیشنهاد می‌شود مهریه را از تعهدات زوج خارج ساخته و همانند دیگر مسئولیت‌های دولت در زمینه‌ی آموزش، بهداشت و امنیت، پرداخت مهریه در ردیف تکالیف ارکان حاکمیت قرار گیرد؛ از این طریق: اولاً بار ناامنی روحی از اینکه فردای زندگی چه می‌شود از فضای خانواده‌ها بیرون می‌رود؛ ثانیاً با ایجاد امنیت روانی در خانواده‌ها، شرایط داشتن خانواده‌ای متعالی و عاری از هرگونه آسیب اخلاقی فراهم می‌شود؛ ثالثاً از بسیاری از آسیب‌های پنهان و آشکار که در مسیر تعیین مهریه در ابتدای روزهای آشنایی زوجین و روزهایی که زوج باید آن را مطالبه کند جلوگیری می‌شود؛ رابعاً موضوع مفاسد اخلاقی که به زعم مدعیان ناشی از بالا بودن نرخ مهریه است، برطرف می‌گردد (بهشتی، ۱۳۸۷، صص ۱۷۷-۱۷۸).

به نظر ما، علاوه بر تفاسیر یاد شده در بند قبلی در مورد ضمانت غیر در مهریه، چنین برداشتی از امکان واگذاری تعیین مقدار مهریه به دست دیگری و سرایت دادن آن به مجموعه‌ی حاکمیتی، نمی‌تواند آن چنان که باید و شاید راهگشا باشد؛ واگذار کردن تعهد پرداخت مهریه (که با تراضی دو نفر یا دو خانواده انجام می‌شود و نوعی قرارداد خصوصی تلقی می‌گردد) به ارکان حکومتی، اگرچه تضمین محکمی برای پرداخت آن است، اما تبعات منفی زیادی به دنبال دارد؛ از جمله اینکه دولت را متحمل بار مالی اضافه تری خواهد کرد.

دیگر اینکه ممکن است هر کدام از خانواده‌ها در تعیین میزان مهریه با توجه به شأن خود عمل کنند و نظر به اینکه نمی‌توان کارشناسی درستی درباره‌ی شأن هر یک از خانواده‌ها ارائه کرد، لذا آنان اقدام به تعیین مهریه‌های زیاد بر اساس شأن ادعایی خود خواهند کرد که باز هم در عمل به تعیین مهریه‌های سنگین منجر خواهد گشت؛ مگر اینکه گفته شود دولت برای کاهش میزان مهریه، فقط یک سقف معین مهریه را تضمین کند و نه بیشتر از آن را. البته این تعیین سقف از طرف دولت باید به صورت اختیاری باشد؛ به این معنی که خانواده‌ها مجبور به پذیرش الزامی چنین طرح تضمینی و چنین سقفی نباشند،

چرا که در غیر این صورت با سدی به نام عدم جواز شرعی مبنی بر تعیین سقف قطعی برای مهریه مواجه خواهیم گشت که در تنافی کامل با آیات (نساء، ۴ و ۲۰ و ۲۴؛ بقره، ۲۳۷) و روایات وارده (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۲۳۹) در زمینه‌ی نداشتن سقف قطعی برای مهریه خواهد بود.

۴-۲. استفاده از تعیین میزان مهرالسنه

۴-۲-۱. مهرالسنه به عنوان حداکثر میزان مهریه

عده‌ای از نویسندگان بر این باورند که مهرالسنه، الگویی شایسته برای میزان مهریه است و مؤمنان با تأسی از نبی مکرم اسلام (ص) مهریه‌ی زنان را همانند آن قرار می‌دهند (توجهی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۴۷).

برخی دیگر معتقدند که باید برای مهریه یک سقف حداکثری قانونی قرار داد و ابراز می‌دارند: به منظور حفظ جنبه‌ی شرعی مهر و تضمین زندگی زن بعد از طلاق، می‌توان پیشنهاد کرد طبق قانون، حداکثر میزان مهر، مهرالسنه (۵۰۰ درهم معادل ۲۶۲/۵ مثقال نقره) تعیین و مقرر شود چنانچه ازدواج به طلاق منجر گردد و دادگاه زوج را در طلاق مقصر تشخیص دهد، وی ملزم باشد تا نفقه‌ی زوجیه‌ی مطلقه‌ی خود را تا ازدواج ثانوی او بپردازد.

همچنین با توجه به غیرشرعی بودن حبس مردان در صورت عدم توانایی پرداخت مهر هنگفت، پیشنهاد می‌شود که حکم مذکور در ماده ۲ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی درباره‌ی آنان اجرا نگردد؛ بنابراین، تغییر ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی که تعیین مقدار مهر را به تراضی طرفین منوط کرده، به نحو ذیل پیشنهاد می‌شود:

ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی (پیشنهادی): حداکثر مقدار مهر، پانصد درهم شرعی معادل ۳۶ عدد سکه تمام بهار

آزادی می‌باشد. هر گونه توافق زائد بر این مقدار باطل است.

تبصره: چنانچه زندگی زناشویی به طلاق منجر گردد و دادگاه زوج را مقصر در جدایی تشخیص دهد، زوج ملزم

است نفقه‌ی زوجیه‌ی مطلقه را با نظر کارشناسی تا ازدواج ثانوی او بپردازد (امامی نمین، ۱۳۸۶، صص ۴۱-۴۲).

گروهی دیگر از نویسندگان نیز با تعابیری مشابه بر همین باور صحه گذاشته‌اند و می‌گویند اگر مهرالسنه به عنوان عاملی جهت پایین آوردن میزان مهر باب شود و با توجه به مهرالسنه، میزان مهرها معتدل گردد، برکات زیادی نصیب جامعه خواهد شد و موضوع تشکیل خانواده سهل تر می‌گردد (پولادی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶).

به نظر می‌رسد اگرچه در روایات تأکید شده است میزان مهریه را به مقدار مهرالسنه لحاظ کنید و آثار فراوانی را برای مهریه‌های سبک برشمردند، اما اینکه پیشنهاد شده مهرالسنه در قانون به عنوان سقف مهریه لحاظ گردد، فاقد دلیل شرعی مستحکم است؛ چرا که با توجه به آیه ۲۰ سوره نساء و خصوصاً کلمه‌ی «قنطار» (مال فراوان) که درباره‌ی مهریه وارد شده و

نیز روایات فراوانی که تراضی طرفین را ملاک تعیین مقدار مهریه می‌دانند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۲۱، ص ۲۳۹)، نمی‌توان به چنین سقفی ملتزم گشت.

۲-۴-۲. ارزش گذاری مهرالسنة

عده‌ای بر این باورند که یکی از راهکارهای کاهش میزان مهریه، محاسبه‌ی مهرالسنة با توجه به اوضاع و احوال زمان حاضر است؛ به این تعبیر که ارزش گذاری مهرالسنة ملاک بسیار مناسبی است و این بدان معنا نیست که معتقد باشیم دقیقاً همان میزان عددی مهرالسنة در عمل پیاده شود، بلکه اوضاع و احوال حاکم بر وجود مهرالسنة به شرایط زندگی، افزایش دستمزدها و درآمدها، ارزش گذاری متفاوتی را لازم می‌دارد؛ ولی شرایط زندگی حاکم بر زمان معصومین (ع) الگوی مناسبی برای تعدیل مهریه خواهد بود. تعیین مهرالسنة بدان معنی نیست که آن‌چنان کم باشد تا شخصیت زن مورد سؤال قرار گیرد؛ چنان‌که از حضرت علی (ع) نقل شده: «من دوست ندارم مهر کمتر از ده درهم باشد تا به اجرت زنا تشبیه گردد» (آبخیز، ۱۳۸۷، ص ۳۳).

اگرچه محاسبه‌ی مهرالسنة و لحاظ کردن آن در زمان حاضر، به نوعی متابعت از سنت نبی مکرم اسلام است، اما آنچه به عنوان مهرالسنة در روایات آمده، ملاک عمل الزامی نیست و نمی‌توان از آن به عنوان سقف قطعی و دستوری مهریه نام برد؛ ضمن اینکه باید با در نظر گرفتن نگرانی خانواده‌ها از نداشتن ضمانت اجرای لازم برای تضمین آینده‌ی فرزندشان مبادرت به فرمول‌سازی نمود؛ یعنی می‌توان ابتدا تضمین‌های حقوقی و رفاهی لازم برای زندگی را به خانواده‌ها داد و پس از برطرف شدن دغدغه‌ی آنان، مهرالسنة را به عنوان مهریه‌ای معقول توصیه کرد.

۲-۴-۳. مهرالسنة و حق طلاق برای زوجه

برخی بر این باورند که: «اگر قانون‌گذار برای سقف مهریه از مهرالسنة استفاده کند و در مقابل آن، همان‌طور که به مرد حق طلاق داده است، این حق را به زن هم اعطاء کند، در این صورت موجب کاهش خواست زن در طلب کردن مهریه‌ی سنگین خواهد گشت؛ چون مهریه‌ی سنگین به نوعی مقابله با حق طلاق مرد است. بیش از این مقدار اگر تعیین گردد، ایرادی ندارد ولی وقتی برای امر طلاق به دادگاه مراجعه شد، بیش از میزان مهرالسنة به زن تعلق نگیرد؛ از آن طرف زن هم از حق طلاق برخوردار باشد. اکنون کارکرد مهریه به نوعی مقابله با حق طلاق مرد است؛ در حالی که اگر زن هم این حق را داشته باشد، دیگر نیازی به مهریه سنگین نیست» (عبادی، ۱۳۸۲، صص ۴۰-۴۱).

همان‌گونه که قبلاً مرقوم داشتیم، راهکاری نظیر اعطای حق طلاق ابتدایی به زن از اساس با ساختار فقهی سازگار نیست؛ چرا که حق طلاق بر اساس شریعت از اختیارات مرد بوده و قابلیت اعطاء به شکل مستقیم را ندارد، بلکه می‌بایست به جای

استفاده از جمله‌ی «اعطای حق طلاق»، تعبیر «اشترای وکالت زوجه در طلاق» به کار رود؛ چرا که حق طلاق که در فقه اسلامی به زوج اختصاص دارد، همچون حق حضانت و ولایت از جمله احکام‌الله بوده که قابل تغییر و اسقاط ابتدایی نمی‌باشد. ضمن اینکه با توجه به فوایدی که برای سلب حق طلاق به صورت ابتدایی از زن وجود دارد، نمی‌توان از توکیل چنین حقی به عنوان یک قاعده عمومی در جهت کاهش میزان مهریه‌های سنگین استفاده کرد؛ زیرا مقوله‌ی طلاق و شرایط پس از آن، مخصوصاً اگر حضانت فرزندان را نیز به دنبال داشته باشد، امتیازی مادی برای زنان به حساب نمی‌آید، بلکه یکی از چالش‌های مهم جامعه‌ی زنان است.

۵-۲. ایجاد سقف برای مهریه

۱-۵-۲. حداقل و حداکثر قانونی برای مهریه

به نظر برخی، در جهت کاهش میزان مهریه‌های سنگین، باید با در نظر گرفتن تمام اوضاع و احوالی که در این قضیه دخیل هستند اقدام به تعیین حداقل و حداکثر واحد برای مهریه کرد. اینان معتقدند جهت تحصیل یک رویه‌ی ثابت و با بررسی‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و جامعه‌شناختی، می‌توان میزان و مقدار مهر را طبق ضوابطی قانونمند در چارچوب صحیح مشخص کرد و به نوعی حداقل و حداکثری برای آن تعیین نمود و هر چند سال نیز مورد بازنگری قرار داد؛ از طرفی با تکلیف قانونی به دفاتر ثبت ازدواج و طلاق، در جهت ضمانت اجرای اعمال چنین ضابطه‌ای گام مؤثری برداشت (پولادی، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸).

البته باید گفت در این دیدگاه، بررسی جواز شرعی برای در نظر گرفتن سقف قطعی مهریه لحاظ نشده است و چنین طرحی با سد عدم جواز شرعی مبنی بر تعیین سقف دستوری برای مهریه مواجه می‌گردد و با آیات و روایات معروضه در این زمینه در تنافی خواهد بود.

۲-۵-۲. مهرالمثل به عنوان سقف مهریه

برخی به عنوان راهکاری برای کاهش میزان مهریه‌های سنگین، پیشنهاد تعیین مهرالمثل را به عنوان سقف مهریه داده و می‌گویند به خاطر رفع مشکلات ناشی از مهریه‌های سنگین، پیشنهاد می‌گردد که مهرالمثل به عنوان سقف مقدار مهرالمسمی در نظر گرفته شود (صفائی و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰).

معتقدیم راهکار فوق که ابراز می‌دارد سقف میزان مهریه را با توجه به میزان مهرالمثل قرار دهیم، فاقد دلیل شرعی است؛ زیرا در هیچ کجای شرع دیده نمی‌شود که میزان مهرالمسمی به اندازه‌ی مهرالمثل محدود گردد، الا در جایی که اختیار تعیین میزان مهریه به خود زن داده شود (مفوضه‌المهر)؛ که در این صورت زن نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل را به عنوان مهریه تعیین کند؛ چنان که منابع فقهی در این باره مقرر داشته‌اند که اگر تعیین میزان مهریه به زوج تفویض شود، وی می‌تواند هر

مقدار که بخواهد تعیین کند اما اگر به زوجه تفویض شود، وی در جانب کثرت حق ندارد بالاتر از مهرالمثل را معین کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶ ق، ج ۷، ص ۴۴۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۸، ص ۲۰۴). در ماده ۱۰۹۰ قانون مدنی نیز در رابطه با تفویض اختیار تعیین مهر به زن آمده است که: «اگر اختیار تعیین مهریه به زن داده شود، زن نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید». بنابراین، تسری این حکم خاص به تمام عقود نکاح وجهی ندارد.

۳-۵-۲. سقف معین ریالی برای مهریه

برخی پیشنهاد داده‌اند از آنجا که تعیین سقف مهرالمثل در عمل دشوار است، به جای آن قانون‌گذار می‌تواند سقف معین ریالی برای مهر در نظر بگیرد که با تغییر شاخص کالاها و خدمات سالانه افزایش یابد (صفائی و دیگران، ۱۳۷۸، ص ۲۵۰). معتقدیم همان‌طور که گفته شد، تعیین سقف مهریه در تنافی با اطلاق آیات قرآن و روایات وارده است؛ ضمن اینکه چالش اصلی در اینجا تعیین سقف ریالی یا تبدیل کردن مهریه به اعیان و اموال نیست، بلکه مشکل این است که چگونه می‌توان توازن را بدون دخالت دستوری در اراده طرفین ایجاد کرد، وگرنه تبدیل سقف به ریال یا ارز نیز در صورت تورم ساختاری، معضل مهریه‌ی سنگین را حل نخواهد کرد.

نتیجه‌گیری

یکی از راهکارهای تحدید مهریه شرط تنصیف است که می‌تواند از جهتی جلوی طلاق‌های هوس‌مدارانه را بگیرد و از طرف دیگر سبب می‌گردد تا زن با دلگرمی بیشتری نسبت به رسیدن به حقوق خود و عدم نگرانی نسبت به آینده مبهم خویش پس از طلاق احتمالی، به تعیین مهریه سنگین متوسل نگردد. راهکار بعدی بیمه زنان خانه‌دار است که می‌تواند تا حدودی مشکل مهریه‌های سنگین و تشریفاتی را حل کند؛ چرا که می‌توان به وسیله‌ی شرط ضمن عقد، بیمه‌ی زنان خانه‌دار با اقساط کم‌بهره و بلندمدت و با مساعدت دولت را برقرار نمود و مهریه‌های سنگین را عملاً از چرخه خارج ساخت. راهکار دیگر در رابطه با بیمه مهریه است که زوج ملزم باشد تمامی میزان مهریه توافق‌شده را تحت پوشش اجباری قرار دهد.

در راهکار بعدی مسأله‌ی اشتغال زنان در خانه مطرح شده و ساز و کارهای مربوط به آن، نظیر تقبل هزینه‌ی آموزش‌های اولیه برای کسب مهارت در مشاغل خانگی و مواد اولیه‌ی آن توسط مرد تضمین گردد. یکی دیگر از راهکارها ضمانت شخص ثالث است، اما فقط می‌تواند از سوی بستگان درجه یک زوج نظیر والدین وی صورت پذیرد. در راهکار الزام دولت به پرداخت مهریه، واگذاری تعیین مقدار مهریه به دست دیگری و سرایت دادن آن به مجموعه‌ی حاکمیتی، نمی‌تواند آن‌چنان که باید و شاید راهگشا باشد.

اگرچه استفاده از ساز و کارهای فرهنگی در کنار همه‌ی این راهکارها می‌تواند به نهادینه کردن فرهنگ تعیین مهریه معقول و ازدواج آسان کمک شایانی نماید، پیشنهادهایی نیز در این زمینه نظیر: مسکن اقساطی جایگزین مهریه، استفاده از

وام قرض الحسنه‌ی مهریه، تعیین و پرداخت اجرت‌المثل، تشکیل وزارت ازدواج، طرح اجباری آموزش‌های اخلاقی و حقوقی ازدواج برای خانواده‌ها و تصاعدی کردن میزان مالیات بر مهریه، به مقنن ارائه می‌گردد.

منابع

- آبخیز، مجید. (۱۳۸۷). فلسفه‌ی وجودی مهریه و پیامدهای مثبت و منفی آن. نشریه کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی، ش ۱۲، ۴۲-۲۵.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق). لسان العرب (ج ۵). بیروت: دار الفکر.
- امامی نمین، محمود. (۱۳۸۶). ماهیت مهر و نقد مهریه‌های سنگین. مقالات و بررسی‌ها، ش ۸۶، ۳۱-۵۲.
- امیرمحمدی، محمدرضا. (۱۳۹۰). اسباب و فلسفه‌ی ایجاد مهریه در فقه و قانون مدنی. فصلنامه‌ی حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، ۴۱(۱)، ۲۱-۳۸.
- باریکلو، علی. (۱۳۹۰). وضعیت حقوقی مهر سنگین. فصلنامه‌ی حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، ۴۱(۱)، ۸۵-۱۰۲.
- بهشتی، مرتضی. (۱۳۸۷). ترجمان مهندسی مهریه در شعاع جامعه و خانواده. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- پولادی، ابراهیم. (۱۳۸۳). مهریه و تعدیل آن. تهران: نشر دادگستر.
- تقی‌زاده، علی؛ موسوی، احمد. (۱۳۹۰). ضمانت مهریه. پژوهش‌های حقوق عمومی، ش ۲۹، ۶۱-۸۰.
- توجهی، عبدالعلی؛ زارع، مصطفی؛ محمدی، فاطمه. (۱۳۹۲). جایگاه مهریه‌ی سنگین در آموزه‌های دینی، آرای فقها و حقوق موضوعه. پژوهش‌نامه‌ی زنان، ش ۷، ۴۵-۶۸.
- جلالی، مهدی. (۱۳۸۹). حقوق خانواده (نکاح و انحلال آن). تهران: انتشارات خرسندی.
- حاتمی، علی اصغر؛ یاسینی‌نیا، هاجر. (۱۳۹۱). بیمه مهریه. پژوهشنامه بیمه، ۳۰(۲)، ۱۷۵-۱۹۸.
- حائری، محمدحسن؛ میرنوربخش، سید محمود؛ معصومی حصار، معصومه. (۱۴۰۲). واکاوی مبانی و معایر اطاعت زن از شوهر در اشتغال. پژوهش‌های فقهی مسائل مستحدثه، ش ۲، ۲۲۵-۲۵۰.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (ج ۲۱). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حیدری، عباسعلی. (۱۳۸۴). مبانی فقهی مهریه، موانع و راهکارهای استیفای آن. پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ش ۲، ۸۵-۱۰۴.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۰۱ ق). تحریر الوسیله (ج ۴). قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم.
- خوانساری، موسی بن محمد. (۱۳۷۳ ق). منیة الطالب فی شرح المکاسب (ج ۲). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۱ ش). رساله توضیح المسائل. قم: مدینه العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۱ ش). مصباح الفقاهه (ج ۲). قم: المکتبه العلمیه.
- رهبر، مهدی. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی نظرات شیعه و اهل سنت در مورد اشتغال زنان. مباحث بانوان شیعه، ش ۲۲، ۷۸-۵۵.
- شهید اول، محمد بن مکی. (بی‌تا). اللعنه الدمشقیه. قم: منشورات دار الفکر.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۰ ق). الروضة البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه (ج ۴). قم: انتشارات داوری.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (ج ۸). قم: مؤسسه معارف اسلامی.
- صفائی، سید حسین. (۱۳۵۱). دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها. تهران: نشر میزان.

- صفائی، سید حسین؛ امامی، اسدالله. (۱۳۷۸). بررسی تطبیقی حقوق خانواده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفائی، سید حسین. (۱۳۸۱). وکالت زوجه در طلاق و تفویض حق طلاق به او. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۲۲، ۸۵-۱۱۰.
- طاهری، حبیب‌الله. (۱۳۷۵). حقوق مدنی (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی کربلانی، علی بن محمد. (۱۴۰۴ ق). ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل (ج ۷). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۴۱۶ ق). مجمع البحرین (ج ۳). تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ ق). المبسوط فی فقه الامامیه (ج ۶). تهران: المكتبة المرتضویه.
- عابدی، محمد؛ صفوی شاملو، حسین. (۱۳۹۴). تحلیل فقهی حقوقی اوصاف و وضعیت شرط تصیف اموال زوج. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۰، ۱۵۵-۱۷۸.
- عبادی، شیرین. (۱۳۸۲). این رسم حمایت نیست. بازتاب اندیشه، ش ۴۲، ۳۹-۴۴.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق). کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام (ج ۷). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۶۴). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها. قم: انتشارات به نشر، آستان قدس رضوی.
- گرگی، ابوالقاسم؛ صفائی، سید حسین؛ عراقی، عزت‌الله؛ امامی، اسدالله. (۱۳۶۸). بررسی تطبیقی حقوق خانواده (چاپ سوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۷). بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- معاونت آموزش قوه قضائیه. (۱۳۸۸). آسیب‌شناسی فقهی قوانین. تهران: انتشارات جنگل.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ ق). کتاب النکاح (ج ۶). (تنظیم محمدرضا حامدی و مسعود مکارم). قم: مدرسه علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی خوانساری، سید احمد. (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع (ج ۴). تهران: مکتبه الصدوق.
- نجفی، محمدحسن بن باقر. (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۳۱ و ۳۲). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نجفیان، امین؛ غفوریان نژاد، مصطفی. (۱۴۰۲). بررسی فقهی حقوقی ضمانت اجرای کیفری شرط عدم طلاق. آموزه‌های فقه و حقوق جزا، (۲)۲، ۱۰۳-۱۱۷.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله. (۱۳۸۸). ارزیابی قوانین خانواده (بخش اول: مهریه). مطالعات راهبردی زنان، ش ۲۵، ۷۵-۹۸.
- یزدانیان، علیرضا؛ علیرضایی، طاهره. (۱۳۹۶). مقایسه شرط تصیف اموال زوج با اشتراک اموال در حقوق فرانسه. مطالعات زنان، (۴)۷، ۷۵-۹۴.
- یوسف‌زاده، حسین. (۱۳۸۴). پایش جامعه‌شناختی مهریه. مجله کتاب زنان، ش ۲۷، ۶۵-۸۲.

References

- ‘Ābidī, Muḥammad; Ṣafavī Shāmlū, Ḥusayn. (1394 SH). “Taḥlīl-i Fiqhī-Ḥuqūqī-yi Awṣāf va Waḍ‘iyyat-i Sharṭ-i Tanṣīf-i Amwāl-i Zawj.” *Journal of Muṭāla‘āt-i Fiqh va Ḥuqūq-i Islāmī*, no. 10, pp. 155–178. [In Persian].
- Ābkhīz, Majīd. (1387 SH). “Falsafeh-yi Vujūdī-yi Mehrīyeh va Payāmad-hā-yi Muthbat va Manfī-yi Ān.” *Journal of Kānūn-i Vukalā-yi Dādgostarī-yi Azarbāyījān-i Sharqī*, no. 12, pp. 25–42. [In Persian].
- Al-Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1409 AH). *Tafṣīl Wasā’il al-Shī‘ah ilā Taḥṣīl Masā’il al-Sharī‘ah*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic].
- Al-Shahīd al-Awwal, Muḥammad ibn Makkī. (n.d.). *Al-Lum‘ah al-Dimashqiyyah*. Qom: Dār al-Fikr Publications. [In Arabic].

- Al-Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. (1410 AH). *Al-Rawḍah al-Bahiyyah fī Sharḥ al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*. Qom: Dāvarī Publications. [In Arabic].
- Al-Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn ibn 'Alī. (1413 AH). *Masālik al-Iḥām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mu'assaseh-yi Ma'ārif-i Islāmī. [In Arabic].
- Amīr-Muḥammadī, Muḥammadreza. (1390 SH). "Asbāb va Falsafeh-yi Ijād-i Mehrīyeh dar Fiqh va Qānūn-i Madanī." *Law Quarterly (Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)*, 41(1), 21–38. [In Persian].
- Bārīklū, 'Alī. (1390 SH). "Vaḍ'īyyat-i Huqūqī-yi Mehr-i Sangīn." *Law Quarterly (Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)*, 41(1), 85–102. [In Persian].
- Beheshti, Murteza. (1387 SH). *Tarjumān-i Muhandisī-yi Mehrīyeh dar Shi'a'-i Jāmi'eh va Khānuvādeh*. Tehran: al-Huda International Publications. [In Persian].
- Deputy Minister of Education of the Judiciary. (1388 SH). *Āsīb-Shināsī-yi Fiqhī-yi Qavānīn*. Tehran: Jangal Publications. [In Persian].
- Fāḍil Hindī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1416 AH). *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Aḥkām*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Arabic].
- Gorgī, Abū al-Qāsim; Ṣafā'i, Sayyid Ḥusayn; 'Irāqī, 'Izzatullah; Imāmī, Asadullah. (1368 SH). *Barresī-yi Taṭbīqī-yi Huqūq-i Khānuvādeh* (3rd ed.). Tehran: Tehran University Publications. [In Persian].
- Ḥā'irī, Muḥammad Ḥasan; Mīr Nūrbakhsh, Sayyid Maḥmūd; Ma'sūmī Ḥiṣārī, Ma'sūmeh. (1402 SH). "Vākāwī-yi Mabānī va Ma'āyir-i Itā'at-i Zan az Shawhar dar Ishtighāl." *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, no. 2, pp. 225–250. [In Persian].
- Ḥātāmī, 'Alī Aṣghar; Yāsīnī-Niyā, Hājar. (1391 SH). "Bīmeḥ-yi Mehrīyeh." *Pazhūhishnāmeḥ-yi Bīmeḥ Journal*, 30(2), 175–198. [In Persian].
- Ḥaydarī, 'Abbās 'Alī. (1384 SH). "Mabānī-yi Fiqhī-yi Mehrīyeh, Mawānī' va Rāhkārḥā-yi Istīfā'-i Ān." *Pazhūhish-hā-yi Fiqh va Huqūq-i Islāmī Journal*, no. 2, pp. 85–104. [In Persian].
- Hidāyat-Niyā, Farajullah. (1388 SH). "Arzyābī-yi Qavānīn-i Khānuvādeh (Section 1: Mehrīyeh)." *Journal of Muṭāla'āt-i Rāhburdī-yi Zanān*, no. 25, pp. 75–98. [In Persian].
- 'Ibādī, Shīrīn. (1382 SH). "In Rasm-i Ḥimāyat Nīst." *Journal of Bāztāb-i Andīsheh*, no. 42, pp. 39–44. [In Persian].
- Ibn Manzūr, Muḥammad ibn Mukarram. (1414 AH). *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Fikr. [In Arabic].
- Imāmī Namīn, Maḥmūd. (1386 SH). "Māhiyyat-i Mehr va Naqd-i Mehrīyeh-hā-yi Sangīn." *Journal of Maqālāt wa Barresīhā*, no. 86, pp. 31–52. [In Persian].
- Jalālī, Maḥdī. (1389 SH). *Huqūq-i Khānuvādeh (Nikāḥ va Inḥilāl-i Ān)*. Tehran: Khursandi Publications. [In Persian].
- Kātūziyān, Nāṣir. (1364 SH). *Huqūq-i Madanī: Qavā'id-i 'Umūmī-yi Qarārdād-hā*. Qom: Intishārāt-i Bih Nashr, Astan-i Quds-i Razavī. [In Persian].
- Khomeini, Sayyid Ruhullah. (1401 AH). *Taḥrīr al-Wasīlah*. Qom: Mu'assaseh-yi Maṭbū'ātī Dār al-'Ilm. [In Arabic].
- Khoei, Sayyid Abū al-Qāsim. (1371 SH). *Miṣbāḥ al-Fiqāhah*. Qom: al-Maktabah al-'Ilmiyyah. [In Persian].
- Khoei, Sayyid Abū al-Qāsim. (1371 SH). *Risāleh-yi Tawḍīḥ al-Masā'il*. Qom: Madīnat al-'Ilm. [In Persian].
- Khwānsārī, Mūsā ibn Muḥammad. (1373 AH). *Munyat al-Ṭālib fī Sharḥ al-Makāsib*. Qom: Mu'assaseh al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic].
- Makārim Shīrāzī, Nāṣir. (1424 AH). *Kitāb al-Nikāḥ*. (Compiled by: Muḥammad-Reza Ḥāmidī and Mas'ūd Makārim). Qom: Madrasah-yi Imām 'Alī ibn Abī Ṭālib ('a.s). [In Arabic].
- Mousavi Khwānsārī, Sayyid Aḥmad. (1405 AH). *Jāmi' al-Madārik fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'*. Tehran: Maktabat al-Ṣadūq Publications. [In Arabic].
- Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. (1387 SH). *Barresī-yi Fiqhī-yi Huqūq-i Khānuvādeh: Nikāḥ wa Inḥilāl-i Ān*. Tehran: Markaz-i Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī. [In Persian].
- Najafī, Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. (1404 AH). *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic].

- Najafian, Amin; Ghafariyan-Nejad, Mostafa. (1402 SH). "Barresī-yi Fiqhī-Ḥuqūqī-yi Ḍamānat-i Ijrā-yi Kayfari-yi Sharṭ-i 'Adam-i Ṭalāq." *Journal of Āmūzeh-hā-yi Fiqh va Ḥuqūq-i Jazā*, 2(2), 103–117. [In Persian].
- Pūlādī, Ibrāhīm. (1383 SH). *Mehrīyeh va Ta'dīl-i Ān*. Tehran: Dādgostar Publications. [In Persian].
- Rahbar, Mahdī. (1395 SH). "Barresī-yi Taṭbīqī-yi Nazariyyāt-i Shī'ah va Ahl al-Sunnah dar Mawrid-i Ishtighāl-i Zanān." *Journal of Mabāḥith-i Bānuvān-i Shī'ah*, no. 22, pp. 55–78. [In Persian].
- Şafā'ī, Sayyid Ḥusayn. (1351 SH). *Dowreh-yi Muqaddamātī-yi Ḥuqūq-i Madanī: Qavā'id-i 'Umūmī-yi Qarārdād-hā*. Tehran: Mīzān Publications. [In Persian].
- Şafā'ī, Sayyid Ḥusayn. (1381 SH). "Wikālat-i Zawjeh dar Ṭalāq va Tafwīd-i Haqq-i Ṭalāq bih Ū." *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, University of Tehran, no. 22, pp. 85–110. [In Persian].
- Şafā'ī, Sayyid Ḥusayn; Imamī, Asadullah. (1378 SH). *Barresī-yi Taṭbīqī-yi Ḥuqūq-i Khānuvādeh*. Tehran: Tehran University Publications. [In Persian].
- Ṭabāṭabā'ī Karbalā'ī, 'Alī ibn Muḥammad. (1404 AH). *Riyāḍ al-Masā'il fī Bayān Aḥkām al-Shar' bi al-Dalā'il*. Qom: Mu'assasah-yi Nashr-i Islāmī. [In Arabic].
- Ṭāhīrī, Ḥabībullah. (1375 SH). *Ḥuqūq-i Madanī*. Qom: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. [In Persian].
- Taqizadeh, 'Alī; Mousavi, Ahmad. (1390 SH). "Ḍamānat-i Mehrīyeh." *Quarterly Journal of Public Law Research*, no. 29, pp. 61–80. [In Persian].
- Tawajjuhī, 'Abd al-'Alī; Zārī', Muṣṭafā; Muḥammadī, Fatemeh. (1392 SH). "Jāyigāh-i Mehrīyeh-yi Sangīn dar Āmūzeh-hā-yi Dīnī, Ārā'-yi Fuqahā va Ḥuqūq-i Mawḍū'eh." *Pazhūhishnāme-yi Zanān Journal*, no. 7, pp. 45–68. [In Persian].
- Ṭurayhī, Fakhr al-Dīn ibn Muḥammad. (1416 AH). *Majma' al-Baḥrayn*. Tehran: Kitābfurūshī-yi Murtazavi. [In Arabic].
- Ṭūsī, Muḥammad ibn al-Ḥasan. (1390 AH). *Al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmiyyah*. Tehran: al-Maktabah al-Murtaḍawīyyah. [In Arabic].
- Yazdāniyān, 'Alireza; 'Alireza, Ṭāhīreh. (1396 SH). "Muqāyiseh-yi Sharṭ-i Tanṣīf-i Amvāl-i Zawj bā Ishtirāk-i Amvāl dar Ḥuqūq-i Farānseh." *Journal of Muṭāla'āt-i Zanān*, 7(4), 75–94. [In Persian].
- Yūsufzadeh, Ḥusayn. (1384 SH). "Pāyish-i Jāmi'eh-Shinākhtī-yi Mehrīyeh." *Journal of Kitāb-i Zanān*, no. 27, pp. 65–82. [In Persian].